

دینامیسم اجتماع

اقتصاد و شتاب حرکت تکاملی اجتماعات

دکتر علی اکبر ترابی

رابطهٔ فکر و فرهنگ معنوی با اساس اقتصادی زندگانی انسانها موضوع بس دقیق و عمیقی است که جامعه‌شناسی سخت بدان توجه دارد و مدام بر آن اصرار می‌ورزد؛ تاجائی که از نظر این دانش، شناخت واقع-بینانه روساخت اجتماعی هیچ جامعه‌ای، بدون شناخت علمی اساس اقتصادی آن جامعه، و بدون توجه بر رابطهٔ آن دو، امکان پذیر نتواند بود. شك نیست که اهمیت رواند تکاملی فرهنگ معنوی، ژرفا و گستردگی و دیرپائی آن، غالباً سبب می‌گردد که افکار بدون توجه بحرکاتی که در عمق و اساس اجتماع ادامه دارند، در چارچوب مطالعهٔ روساخت اجتماعی محصور و از واقع‌گرایی و ژرفکاوای علمی دربارهٔ دینامیسم اجتماع بدور بمانند. اینک، این مطلب را، تا آنجا که از حوصلهٔ يك مقالهٔ بلند بیرون نباشد مورد بررسی قرار دهیم؛ و چون در این مطالعه، ضرورتاً و مستقیماً، رابطهٔ حرکت فکر و فرهنگ معنوی انسانها با حرکات یا حیات اقتصادی مطرح خواهد شد، نخست بگوئیم که اصولاً از حرکات، بویژه از حرکات اجتماعی، چه می‌فهمیم؛ و سپس برای اینک که موضوع مطالعه را عینی‌تر

۱- بهمین منظور موضوع «دینامیسم اجتماع، شیوه‌های تولید» جداگانه

مورد بحث قرار گرفته است.

کرده باشیم، رابطه اساس اقتصادی و فرهنگ معنوی را در میان انسانهای سه نوع جامعه (جامعه گردآور خوراک - جامعه مبتنی بر اقتصاد کشاورزی - جامعه مبتنی بر اقتصاد صنعتی) مورد بررسی قرار دهیم؛ و این امر را بویژه با مقایسه دو جامعه کشاورز و صنعتی روشنیِ بازهم بیشتر بدهیم :

چنانکه میدانیم، حرکت، در واقع، شیوه و شکل هستیِ ماده است؛ و ساده تر آن خواهد بود که گفته شود حرکت خاصیت اصلی ماده و از آن جدائی ناپذیر است.

در نظر انسانهای ساده ساده گیر، در جهان مادی جز یک نوع حرکت وجود ندارد، و آن حرکت عبارتست از جا بجا شدن شیء در مکان؛ و جز این نوع حرکت، حرکت یا حرکات دیگری برای افکار قرون وسطائی مطرح نیست. ولی چنانکه میدانیم حرکات انواع مختلف دارند که نوع ذکر شده یا حرکت مکانیکی یکی از آنهاست^۱.

این حرکات، هر کدام ویژگیهای مربوط بخود را دارا هستند؛ بدین معنی که قوانین حاکم بر حرکات مثلاً فیزیکی با قوانین حاکم بر حرکات زیستی سخت متفاوتند؛ و بگفته روشنتر حرکات عالی (مثلاً حرکات

۱- دانش امروز، اجمالاً، حرکات را اینچنین خلاصه میکند :

الف - حرکت فیزیکی، مانند نور و الکتریسته، حرکت مولکولی مانند حرارت و غیره.

ب - حرکت شیمیائی؛ تجزیه و ترکیب آنها.

ج - حرکت ذرات میکروسکوپی ماده (بر حسب قوانین ویژه خود)، الکترونها، پروتونها و غیره.

د - حرکت مکانیکی، که همان جا بجا شدن شیء در مکان است.

ه - حرکت اورگانیک؛ سلول، اورگانسیم، شعور و غیره؛ و بالاخره حرکات اجتماعی.

فکر انسانی) را نمیتوان بصورت نازل آن (مثلاً بصورت حرکات مکانیکی) در نظر گرفت.

در واقع، بهیچوجه نمیتوان بکشف و بیان قوانین حاکم بر تفکر (که شکل عالی حرکت یا فعل و انفعالات ماده اورگانیک مغز است) در دایره محدود زیست شناسی که فقط قوانین زندگی اورگانیک را مطالعه میکند توفیق یافت؛ و یا بکشف و بیان قوانین حاکم بر حرکات اجتماعی از راه داده‌های علوم زیستی و یاباتکیه بر قوانین فیزیکی موفق شد.

در مورد حرکات اجتماعی نیز، همچنانکه درباره حرکت بطور کلی گفتیم (که حرکت خصیصه ذاتی ماده و از آن جدائی ناپذیر است) با قاطعیت بگوئیم که اینگونه حرکات خصیصه ذاتی جامعه و از آن انفکاک ناپذیرند؛ و جامعه‌ای بدون حرکت^۱ و حرکتی اجتماعی بدون جامعه، یعنی بدون انسانهای اجتماعی و بدون شبکه روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی آنان، قابل تصور نیست.

مبدأ و منشأ این حرکات در کجا و در میان کدام عامل یا عوامل نهفته‌اند؟ سرچشمه و خاستگاه اصلی حرکات اجتماعی و پویائی فرهنگی را در کار و تلاش انسانها و در درجه اول در مبارزه میان جامعه از سوئی و طبیعت از سوی دیگر می‌یابیم. بگفته دیگر از برخورد و مبارزه پی‌گیر و پایان ناپذیر اجتماع و طبیعت، اکتشافها و اختراعات^۲ و بطور کلی نوآوریها نصیب انسانها میگردند؛ و همین نوآوریها که در پرتو کار و

- ۱- البته درمقایسه جوامع سخت متحرك و متحول صنعتی با جوامع ابتدائی و کشاورزی است که جوامع اخیر تسامحاً ایستا و یا بالنسبه ایستا نامیده میشوند.
- ۲- اکتشاف: معلوم نمودن چیزی است که قبلاً معلوم نبوده است.
- ۳- اختراع: ساختن چیزی است که پیشتر ساخته نشده بود.

مبارزه انسانها حاصل گردیده‌اند به نوبه خود سبب می‌شوند که تغییرات کم یا بیش مهم در بعضی عناصر فرهنگی اجتماع پدید آیند؛ و همین تغییرات و دگرگونیها، سبب تغییرات و دگرگونیهای محسوس و نامحسوس در سایر عناصر فرهنگی خواهند بود، و بدینترتیب پویائی فرهنگی را فزونتر خواهند ساخت و جامعه را به پیش خواهند راند.

به بیان دقیقتر، تلاش اورگانسیم برای زیستن و بهزیستن و بالنتیجه فعالیت انسانی برای تولید امری اجتناب ناپذیر است. همچنانکه تمام جانداران برای ادامه حیات ناگزیر از پاره‌ای فعالیتها هستند انسانها نیز برای ادامه حیات ناگزیرند با طبیعت پیرامون بستیزند و دست بتلاش و کوشش در دایره‌ای وسیع و یا محدود بزنند؛ منتها اگر فعالیت و تلاش و کوشش حیوان، غریزی و ناآگاهانه است، کار و فعالیت انسانها بیشتر ارادی و آگاهانه و حتی ناظر بهدفعهای دور (گذشته از هدفهای نزدیک) نیز هست. بگفته دیگر انسانها بحکم ضرورت ادامه حیات ناگزیرند تن بفعالیتها و کوششها دهند و با هم‌نوعان خود وارد در شبکه کار و تولید و روابط اجتماعی گردند. مداومت در کار و استمرار و تکرار فعالیتها، مهارت در کارها و پرثمر گردانیدن آنها را در طی سده‌ها و هزاره‌ها سبب شده‌اند. رشد کار، رشد و تکامل ابزارها را به‌مراه آورده، و وسایل مبارزه با طبیعت را بطور روز افزونی بهبود بخشیده و کاری‌تر و نیرومندتر ساخته است.

در واقع، ابزارها که دنباله اورگانسیم انسانی و مکمل آنند در جریان عمل یعنی در جریان برخورد اورگانسیم با محیط، کار و نیروی انسانی را عملاً فزونی بخشیده و انسانها را برای بهره‌گیری هرچه بیشتر

از فعالیت‌های خود توانائی روزافزون داده‌اند. اگر روند کار بارشد و تکامل خود، روی ابزار و ابزار سازی تأثیرات مهمی بر جای نهاده، متقابلاً رشد و تکامل ابزارها نیز تغییرات شگرفی را در کار و همچنین شکل و باوری آن سبب شده‌اند. رشد کار و ابزار و بالنتیجه گسترش دامنه تولید، و فراوانی و فزونی گرفتن‌ها، اساس فرهنگ معنوی انسانها را استواری بخشیده و فکر و فرهنگ انسانها را سخت به پیش رانده‌اند. (اگرچه فکر و فرهنگ پیشرفته نیز که خود بصورت روندی بجریان خود ادامه داده‌اند دوباره در روی کار و ابزار و تولید اثر نموده‌اند).

چنانکه ملاحظه میشود، درس چشمه و مبدأ و منشأ تمام حرکات اجتماعی انسانها بطور اجتناب ناپذیری بیک اصل اساسی برخورد میکنند: به کار، بویژه بکار اجتماعی انسانها.

کار و تولید انسانها که تحرك و نیروی زائی اجتماع بدانها وابسته‌اند با فراهم نمودن وسایل و لوازم رفاه انسانها، یعنی با ایمن ساختن زندگانی و با پاسخگوئی بخواسته‌های انسانها، نه تنها حرکات فردی بلکه حرکات و پیشرفتها و دگرگونیهای مادی و معنوی اجتماعی را بدنبال خود آورده‌اند. از سوی دیگر، کار و ابزار انسانها که در راه تولید و فراهم نمودن آنچه که برای رفاه انسانها ضروری است نقش اساسی ایفا نموده و مینمایند در همین محدوده محصور نمانده و نیممانند. منظور اینکه کار و فعالیت

۱- چنانکه دیده میشود شناخت علمی نقش بنیادی اقتصاد هرگز در مفهوم اکونومیسم یا اقتصاد پرستی ایده آلیستی نیست؛ در جای دیگر به بیپائنی اکونومیسم (و همچنین به بی بنیادی تئوری عوامل) اشاره گردیده است، ر.ک. به: مسائل علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی امروز؛ از علی اکبر ترابی، مندرج در مجله فردوسی، چاپ تهران، شماره ۱۰۰۱، ۲۶ بهمن ماه ۱۳۴۹، ص ۲۵.

تولیدی، و رشد و تکامل ابزارها و کار برد وسیع آنها در تولید، بطور اجتناب ناپذیری ایجاب مینمایند که در جریان همین کار و فعالیت اجتماعی روابطی میان انسانهای اجتماعی برقرار گردند، و بموازات پیشرفت وسایل و نیروهای کار و تولید برسد و پیشرفت خود ادامه دهند.

در واقع، همچنانکه اشاره شد، روابط اقتصادی، وسایل و نیروهای کار و تولید با رشد و تکامل خود در طی سده‌ها و هزاره‌ها، فرهنگ مادی را غنی و غنی‌تر ساخته و شعور اجتماعی را اساسی استوار بخشیده و عناصر فرتوت فرهنگ را بطور عمده یا خرده، ولی در هر حال بطور دم‌افزون، کنار زده و عناصر نوینی را جانشین آنها گردانیده و یا بدان افزوده‌اند. همین پویایی فرهنگ مادی و معنوی انسانها، همین پویایی جامعه و بطور خلاصه همین حرکات ایستائی ناپذیرند که بعنوان روند پیاپی از دگرگونیها، حرکات اجتماعی و یا حیات اجتماعی را تشکیل میدهند.

گفتیم اجتماعات با کار و فعالیت خلاق میلیونها انسان در طی ماقبل تاریخ و تاریخ، مدام بحرکات تکاملی خود ادامه داده‌اند، و رشد تولید رشد و غنا و «انباشتگی فرهنگی» را بدنبال آورده، «درون پویایی» و «برون پویایی» فرهنگها مدام شتاب حرکت تکاملی اجتماع را فزونتر ساخته، تا انسانها در سه دوره متوالی باعتبار گردآوری و یا تولید خوراک و در عین حال باعتبار میزان تحرکشان بصورت:

الف - جامعه‌های گردآور خوراک (جامعه‌های ایستا)

ب - جامعه‌های کشاورز (جامعه‌های بالنسبه ایستا)

ج - جامعه‌های صنعتی (جامعه‌های پویا)

بحیات خود ادامه داده‌اند.

البته چنانکه میدانیم از لحاظ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی جامعه‌های پر تغییر که در زیر ساخت اقتصادی و حیات اجتماعی و یاد عناصر فرهنگی‌شان دگرگونی‌های فراوان و مداوم دیده‌میشوند، جامعه‌های پویا - و جامعه‌های کم‌تغییر و یا بظاهر بی‌تغییر، تسامحاً، جامعه‌های ایستا نامیده میشوند.

جامعه‌های سخت عقب مانده که در اصطلاح جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی «جوامع ابتدائی» نامیده میشوند و همچنین کلانها یا جامعه‌های کوچک هم‌تبار، جوامع ایستا - و جامعه‌های مبتنی بر اقتصاد کشاورزی که در مقایسه با جوامع صنعتی پویائی کمتری را نشان میدهند جوامع کم‌تغییر یا بالنسبه ایستا - و جوامع مبتنی بر اقتصاد صنعتی، جامعه‌های پویا شمرده میشوند. اینک این سه نوع جامعه را باجمال مورد بررسی قرار دهیم، و اساس اقتصادی، فکر و فرهنگ معنوی جوامع مذکور را، بویژه در دو جامعه مبتنی بر کشاورزی و صنعت مورد مطالعه و مقایسه قرار دهیم:

جامعه‌های ابتدائی که بعنوان جوامع ایستا از آنها نام برده میشود جوامعی هستند سخت عقب مانده، که رشد و حرکت اجتماعی نامحسوس و بسیار کند دارند. بیابان دیگر، بپذیرفتن این اصل مسلم در باره کلیه جوامع که هیچ جامعه‌ای در جهان نبوده و نتواند بود که سکون و بی‌حرکتی مطلق بر تمام شئون اجتماعی و زندگی مادی و معنوی آن اجتماع حکمفرما باشد، میگوئیم که جامعه‌های ابتدائی باندازه‌ای تغیر و تحولشان نامحسوس است که برخی از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، چنین جوامعی را، البته تسامحاً، بی‌حرکت و بی‌تغییر می‌شمارند؛ و حرکات اجتماعی آنان

را درخور توجه و مطالعه نمیدانند. شك نیست که چنین جوامعی نه تنها موضوع بس ارجدار دانش مردم شناسی هستند، بلکه از این نقطه نظر که صور اولیه و اشکال ساده اغلب نهادهای اجتماعی را میتوان در اینگونه جوامع به خوبی و وضوح تمام ملاحظه کرده در زمینه مقایسه جوامع مذکور و مشخصات عمده آنها با جوامع پیشرفته و نهادهای اجتماعیشان به نتایج ارزنده اجتماعی رسید، بررسی جامعه‌های مذکور سخت طرف توجه دانش دوستان واقع گراست؛ و دانش مردم شناسی قسمت عمده غنا و روشنگریش را به دستاوردها و نتایج حاصله از بررسیهای جوامع مذکور مدیون است. جوامع ابتدائی که به ساده ترین جوامع کوچک انسانهای ابتدائی (خواه انسانهای ابتدائی معاصر و خواه انسانهای ابتدائی روزگاران بسیار قدیم) اطلاق می شود دارای مشخصات و ویژگیهایی هستند که مردم شناسی سخت بدانها توجه دارد^۱.

بطور خلاصه بگوئیم که در جوامع ابتدائی، تقسیم کار اجتماعی بطور بارز و کامل صورت نگرفته، مگر آنکه با ملاحظه جنس و سن افراد بگوئیم که بعضی کارها مخصوص زنان و برخی دیگر مخصوص مردان (و یا کودکان، جوانان، مردان و زنان، پیران و پیرزنان) اند؛ ولی در تمام احوال می توان گفت که چون نوع کارها محدود و همه آنها ساده اند، لذا کلیه اعضای جامعه و یا اکثریت آنان از عهده انجام تمام وظایف برمی آیند، و همه دارای تجربیات کمابیش یکسانی از محیط اجتماعی و امور و مسائل آنند.

۱- ر. ک. به: مردم شناسی، تألیف علی اکبر ترابی، دهخدا، ۱۳۴۸،

بعلاوه و بالاتر از همه، تولید - اگر بتوان این کلمه را در مورد گردآوری خوراک گیاهی و حیوانی (البته برای آسانی مقایسه) استعمال کرد - برای مصرف خود گروه است نه برای فروش و یا ذخیره و احتکار؛ و اصولاً بر اثر محدود بودن دایره تولید و نبودن مازاد محصول، ناگزیر همه در کار اجتماعی و در تولید و مصرف سهیم اند؛ و هر کسی می تواند حداقل، غذا و مایحتاج اولیه خود را فراهم آورد. در واقع می توان زندگی جوامع ابتدائی را اینچنین خلاصه و ترسیم کرد: تمام جامعه با کلیه اعضایش همانند بیکری واحد از بامدادان تا شامگاهان برای ادامه حیات ابتدائی ولی سخت ناهموار خود تلاش می ورزند.

به مقتضای همان واقعیت که تقسیم کار در مفهوم خاص آن صورت نگرفته است، اصولاً فرد یا گروه های تن آسان که از کار و تلاش اجتماعی خود را کنار کشیده باشند وجود ندارند؛ و اساساً مازاد محصولی وجود ندارد که مورد استفاده دیگری و یا مایه و پایه تحجّر و یا تثبیت قشرها و لایه های اجتماعی گردد. ابزارهای ابتدائی این جوامع که نشان بارز فرهنگ سخت ابتدائی و تکامل نیافته این جوامع اند، در نهایت ساده گی هستند؛ و رو ساخت اجتماعی به همان اندازه ساده و بدوی است که زیر ساخت اقتصادی شان.

سادگی و بدوی بودن حیات اجتماعی مانع از این نیست که پیوند حیات معنوی و اساس اقتصادی زندگی را حتی در اینچنین جوامعی (که غالباً روابط اجتماعی بر اساس همخونی یا همتباری استوار است) نیز به روشنی ملاحظه کنیم. کافی است رابطه سحر و جادو^۱ را که بخش عمده ای از شعور

۱ - برای اطلاع بیشتر درباره مناسک سحر و جادو ر. ک به: تاریخ ادیان از لحاظ جامعه شناسی؛ تألیف علی اکبر ترابی، تهران، اقبال، ۱۳۴۷، ص ۵۴-۴۳.

اجتماعی این افراد را تشکیل می‌دهند، بانوع اقتصاد و به عبارت دقیقتر با نوع تحصیل خوراك و تأمین معاش آنان مورد بررسی قرار دهیم:

در شیوه زندگی انسان‌های ابتدائی ماهیگیر جزایر تروبریاند در ملانزی دونوع صید ماهی و لاجرم دونوع طرز فکر و عمل ازهم متمایز می‌گردند: صید در مرداب آرام - و صید در دریای خروشان.

«صید در مرداب آرام صیدی است بسیار آسان، بی‌خطر و دارای نتیجه منظم؛ یعنی صیدی است که صیاد آن هیچ‌گاه دست خالی به خانه بر نمی‌گردد. با این صید هیچگونه آداب جادوگرانه همراه نیست. اما نوع دیگری از صید در بین مردان جزایر تروبریاند معمول است؛ و آن صید در دریای پهناور است. این صید از لحاظ فنی دشوارتر از نوع اول است. زیرا در باست و موج، صیاد از ساحل دور می‌شود. وانگهی نتیجه اینگونه صید نیز چندان قطعی نیست؛ کوشش صیادان وابسته است به وجود ماهی در دریا، یعنی به وجود دسته‌های بزرگ ماهی در میدان صیادی آنان، و گرنه باید دست خالی بازگردند. از اینجاست که مردم تروبریاند، در این قسم صید، پیش از عزیمت به دریا به جادو متوسل می‌شوند و مراسم آنرا به جای می‌آورند.»

رابطه زنان و مردان و نوع خانواده و سیمای آنرا نیز همین اقتصاد، همین صید و یا در مناطق دیگر، گردآوری خوراك (گردآوری ریشه و ساقه و برگ درختان که در این مورد زنان نقش شایسته‌ای در ماقبل تاریخ و تاریخ نشان داده‌اند و می‌دهند) بطور عمده تعیین می‌نماید. در واقع این

۱- ر. ک. به: جامعه‌شناسی؛ تألیف هانری مندراس، ترجمه آقای پرهام،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ص ۱۸۱-۱۸۲.

اقتصاد سخت ابتدائی ، به ویژه گردآوری خوراک ، برای فعالیت زنان و فراهم آوردن دانه‌ها و ریشه‌های غذایی و ساقه و برگ درختان و حتی تهیه لانه و کاشانه میدان فرآختری باز می‌نماید، و وجود زنان را سودمندتر و مهم‌تر می‌سازد. به ویژه اگر در نظر بگیریم که شرایط ویژه روابط جنسی انسان‌های مذکور سبب می‌شوند که نسبت به اساساً از طریق مادرها شناخته شوند، برآز اولویت و برتری زنان و ریشه مادر تباری و مادر سالاری پی می‌بریم. بارش و تکامل انسان اجتماعی و کار و ابزارهایش ، و بانی و گرفتن مهارت‌ها و کاردانیهای انسان‌ها، و با افزایش آگاهی‌ها و فزونی گرفتن عناصر فرهنگها ، انسان گردآور خوراک ، جای خود را به انسان دامدار و کشاورز یعنی به انسان تولیدکننده خوراک می‌دهد.

خصوصیات جامعه مبتنی بر اقتصاد کشاورزی هنگامی بوجهی بارز خودنمائی خواهند کرد که این جامعه را با جامعه مبتنی بر اقتصاد صنعتی مقایسه کنیم ؛ و در تحلیل اجمالی این دو نوع جامعه از راه مطالعه تطبیقی آن دو بکوشیم :

در جامعه ابتدائی که واحد گردآوری خوراک تمام جامعه بود، در جامعه کشاورز ، واحد تولید خانواده است. که در نتیجه رشد بازهم بیشتر نیروهای تولید و افزایش ثروتها و تکامل فکر و فرهنگ، همین واحد تولید (خانواده) نیز جای خود را به کارخانه که واحد تولید صنعتی است می‌دهد. بعلاوه وسیله تولید ، که در جوامع کشاورزی عمده زمین است ، جای خود را به سرمایه که مهم‌ترین وسیله تولید صنعت سوداگری است می‌دهد ، و روشهای سخت ابتدائی و کم‌تغییر تولید در زمینه کاشت و داشت و برداشت محصولات کشاورزی ، در مقابل روشهای پیشرفته و پر تغییر تولید صنعتی،

کهنه و ثابت و غالباً بیرمق به نظر می‌رسند. همین ایستائی و پویائی رادرمینه دیگری نیز میان این دو نوع جامعه ملاحظه می‌کنیم: در جامعه‌های کشاورز، نوع اقتصاد و ویژگیها و مقتضیات آن از تحرك مکانی افراد جلو می‌گیرند؛ درحالی که در جامعه‌های صنعتی اینچنین وابستگی به زمین و میخکوب شدن که گریبان‌گیر روستائی کشاورز است دامن‌گیر افراد نیست. به عبارت دیگر روستائی کشاورز وابسته به زمین است و از این وسیله تولید جداشدنی نیست؛ و راه و روش کار و زندگی نیز او را غالباً از نقل و انتقال از منطقه‌ای به منطقه دیگر بی‌نیاز می‌گرداند؛ و کشاورز روستائی، جز به قصد زیارت و یا خرید و فروش جزئی در شهر مجاور و یا روستاهای پیرامون از روستای خود بیرون نمی‌آید. در واقع روستائیان، جز در موارد معدود و استثنائی که به عللی (حوادث طبیعی یا عوامل اجتماعی) از زمینشان کنده شوند، ترك یار و دیار نمی‌گویند و به شهرها روی نمی‌آورند. بطور خلاصه، در زندگی انسان کشاورز، تحرك مکانی سخت اندک است، و جامعه کشاورز در مقایسه با جامعه‌های صنعتی پویائی کمتری را نشان می‌دهند.

درست همانند تحرك مکانی، تحرك اجتماعی افراد نیز در جوامع کشاورز در مقایسه با تحرك اجتماعی افراد در جوامع صنعتی در سطح بسیار پائینی قرار دارد. به موازات همان ایستائی نسبی تولید کشاورزی (ایستائی نسبی واحد تولید یا خانواده - ایستائی وسیله تولید یا زمین، که قابلیت انتقال به جای دیگری ندارد - و روش تولید که سخت ابتدائی و کم تغییر است) قوانین اجتماعی نیز، که در جامعه‌های کشاورز بیشتر عرفی و کم دامنه‌اند، تغییر و تحرك کمتری را نشان می‌دهند. درحالی که در جامعه‌های صنعتی هماهنگک با پویائی تولید صنعتی (پویائی روش تولید - وضع

خاص وسیله تولید یا سرمایه، مثلاً قابلیت انتقال سرمایه از جایی به جایی دیگر حتی از کشوری به کشور دیگر - تحرك واحد تولید یا کارخانه) و یادر ارتباط با آن، قوانین اجتماعی نیز تغییر و تحرك بیشتری را نشان می‌دهند. بعلاوه اگر رشد بازارها، که مهم‌ترین و عینی‌ترین معیار رشد فرهنگ در مفهوم وسیع کلمه است در جامعه‌های ابتدائی تقریباً صورت نگرفته و در جامعه‌های کشاورز، جز رشد نامحسوس و به ظاهر متوقف شده‌ای را نشان نمی‌دهند، در جامعه‌های صنعتی به سرعت و بطور مداوم تکامل می‌یابند و بر غنا و پویائی فرهنگ سخت مدد می‌رسانند.

گفتیم که روستاها و اجتماعات اجتماعی یعنی آداب و رسوم و افکار و هنرها و فلسفه‌ها و بطور کلی شعور اجتماعی در جامعه‌های مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و یا صنعتی نشانه‌های کاملاً بارزی از حیات اقتصادی و از شیوه‌های تولید بطور کلی دارند؛ و به نقش اقتصاد و نوع آن در چگونگی تحرك مکانی - تحرك اجتماعی - قوانین اجتماعی، اجمالاً، اشاره کردیم. اینک تأثیر زیر ساخت اقتصادی را اصولاً در حیات اجتماعی به‌ویژه در آن قسمت از شعور اجتماع که فلسفه و جهان بینی و اخلاق نامیده می‌شود مورد دقت قرار دهیم، و وابستگی افکار و عقاید و تمایلات فکری را با شرایط اقتصادی جامعه مطالعه نماییم:

به مقتضای اقتصاد کشاورزی باروش تولید ابتدائی و سخت کم تغییر و با اعضای خانواده وابسته به وسیله تولید (زمین)، افکار افراد نیز رو به گرفته جنبه‌های ایستای خود را حفظ می‌کنند؛ یعنی انعکاس همین زندگی و شرایط کم تغییر در مغز انسان‌ها، ایستائی درازهان را کم یا بیش سبب می‌شود؛ در حالی که در جامعه‌های مبتنی بر اقتصاد صنعتی، به تبع پویائی شرایط و

امکانات و مقتضیات محیط، تغییر و تحرك افکار و عقاید راه را برای جهان - بینی های پویاتری هموار می سازند . بدین ترتیب در دو نوع جامعه ذکر شده ، بر اثر دو نوع طرز زندگی ، نظامهای فلسفی متفاوتی که یکی ناظر به محیط و شرایط اجتماعی بالنسبه ایستا و دیگری متأثر از پویائی شرایط و امکانات محیط است بر اذهان مستولی می گردند . روشن تر بگوئیم انعکاس عدم تحرك کافی محیط کشاورزی در اذهان، بالاخره افراد را به این نتیجه واصل می رساند که : هر چیزی ثابت و ساکن است ، مگر اینکه نیروئی از خارج بر آن وارد شود (این اصل را تا اواخر قرون وسطی در اروپای کشاورز نیز بوجهی بارز در فکر و فلسفه مردم می بینیم) ؛ در حالی که در جامعه های صنعتی ، انعکاس پویائی محیط در اذهان، بالاخره این نتیجه را به میان می کشد که : هر چیزی پویاست و به حرکت خود ادامه می دهد، مگر آنکه نیروئی آنرا از حرکت باز دارد . از این رو شکفت آورد نیست که در جامعه کشاورز، افکار و عقاید و فلسفه های که نشانه های فراوانی از ثبات گرایی یا فیکسیسم دارند بهمان اندازه معتبر شمرده می شوند که در جامعه های صنعتی، دگرگونی گرایی یا ترانسفورمیسم .

بعلاوه چون در جامعه های کشاورز ، واقعیت اصیل، ثابت و معقول شمرده می شود به هیچ شمردن واقعیت محسوس ، افکار و عقاید را در چنین جوامع ، از فرارفتن از دایره معقول باز می دارد ؛ و در آخرین تحلیل ، به دنبال پیدا شدن خندق عبور ناپذیر میان عقل و تجربه و دست کم گرفتن ارزش و اعتبار تجربه و معتبر شمردن احکام و فتواینها «مفتی عقل» در مسأله شناسائی ها و در زمینه داوری ها و جهان بینی ها، پنداره گرایی یا ایده آلیسم سیل آسا تمام قلمرو فکر و فلسفه را فرامی گیرد ؛ و این نظام فلسفی ، این

گرایش و شیوه تفکر که خود دارای عللی مانند وضع غیر مطمئن محصول آینده (که غالباً در معرض نابودی و یا کاهش یافتن ناشی از نیامدن باران، و اوضاع نامساعد جوی و آفات گیاهی و حیوانی . . .) و جز آنهاست، از لحاظ مذکور نیز تشدید می‌گردد و در برابر واقع‌گرایی همانندمانعی سخت، هر چند ناپایدار، سر بلند می‌کند.

شک نیست که خردگرایی، در مقایسه با تاریک اندیشی‌های قرون وسطائی، گاهی به پیش بوده، و به ویژه از سده شانزدهم به بعد در اروپا مایهٔ رهائی اندیشه از یوغ گذشته‌گرایی و بی‌دانشی بوده است؛ و این نکته‌ای است که باید رویش تکیه کرد و اصرار ورزید؛ ولی خردگرایی محض و بالاخره پناه بردن به عالم درون و تلاش برای حل کلیهٔ مسائل و توجیه تمام علل و عوامل محیط (خواه محیط طبیعی - خواه محیط اجتماعی) بدون کمترین استمدادی از تجربه (و حتی بعضاً خوار داشتن جهان واقع و بی‌ارج شمردن مشاهده و تجربه و آزمایش)، بدون کمترین توجهی به قوانین عینی حاکم بر طبیعت و اجتماع، همانطور که اشاره شد، مستقیماً راه را برای ذهن‌گرایی غیر علمی، پندار بافی و پریشان‌اندیشی و بطور خلاصه به نفوذ و گسترش پندارگرایی در مفهوم وسیع آن هموار می‌سازد. زیرا آنجا که تجربه و آزمایش کم‌بها داده می‌شوند، میدان فراخی برای افکار بی‌بنیاد باز می‌شود و هر نوع نظردهی و پندار بافی آزاد می‌گردد. تکرار کنیم، جایی که تجربه و عمل در پهلوی افکار و نظریات و در هماهنگی با آنها راه تحقیق را روشن نسازند، موقعی که پراتیک تئوری را، و زندگی عینی افکار و حاصل فعالیت‌های مغز انسانی را تأیید نکنند، نمی‌توان از حقیقت و دانشی گفتگو کرد؛ زیرا در جهان دانش امروز معیار و ملاک درستی هر گونه نظر و اندیشه

و حقیقتی جز عمل نبوده و نیست .

گذشته از نظام فلسفی، می توان گفت که در نتیجه انعکاس اقتصاد کم تغییر جوامع کشاورز، با شرایط و امکانات و مقتضیات تقریباً ثابت اجتماعی، با ابزارهای تولید کم رشد (که در طی سده ها تغییرات مهمی به خود نمی بینند) در اذهان، نوعی نظام اخلاقی که درست بر اساس کهنه گرایی استوار است بوجود می آید. در این شیوه زندگی، اخلاق و رفتاری معتبر و مقبول خواهد بود که برای پیشینیان مقبول و یا در میان شان معمول بوده است؛ و فکر و عملی ارجدار شمرده خواهد شد که به آبا و اجداد منسوب باشند. بی شک از همین رهگذر است که اقتدار و اعتبار پیر مردان و ریش سفیدان که مظهری از گذشته و در واقع گنجینه تجربیات گذشته و حافظ و نگهبان و معرف سنن و کار و اندیشه کهن هستند، در جوامع کشاورز، بوجهی بارزاً نظار را جلب می نماید. چنانکه می دانیم جامعه های مبتنی بر اقتصاد کشاورزی، بر اثر همان گرایش، غالباً نوجویی و نواندیشی و نوآوری را با نوعی بی اعتنائی و تحقیر می نگرند و در مواردی به شدت درهم می کوبند؛ اگر چه نو سازنده پیشرو بالاخره به راه خود ادامه می دهد و کهنه فرسوده گذشته نگر، هر چند با تأخیر کم یا زیاد، ولی در هر حال بطور قطع، کنار زده می شود و قانون رشد و تکامل در طبیعت و اجتماع و فکر مسلّم می گردد.

جامعه مبتنی بر اقتصاد صنعتی به تبع اجتماع کمابیش دینامیک و متغیّر، که واقعیت اصیل را متغیّر می یابد نمی تواند در چارچوب افکار و عقاید ایستا محبوس و محدود بماند، و دریچه های افکار را به روی نوجوییها و نوگراییها ببندد و از نوآوریها خود را به دور دارد و بی نیاز پندارد. زیرا اگر الگوی زندگی در محیط کشاورزی، طرز اندیشه و عمل و شیوه گفتار

و کردار پیشینیان است، یعنی اگر، انسان‌های این مرحله از تکامل اجتماع راه وصول به کمال را، باقتضای نوع فعالیت‌های کشاورزی کهن، در افکار و اعمال گذشتگان، و یاریش سفیدان و مردان کهن و بانجر به اجتماع می‌جویند بر عکس انسان‌های محیط صنعتی که کار و تولیدشان بطور اجتناب‌ناپذیر تشنه ابتکارها و راه‌یابی‌های نوین به منظور پربار گردانیدن کار و فعالیت تولیدی هستند جز این راهی در پیش‌ندانند که از نوآوری‌ها استقبال نمایند و با نوجوئیها و نویابی‌ها مشکلات و موانع زندگی را درهم بکوبند، و خود نیز در تغییر جهان در حال دگرگونی بکوشند؛ و به گفته نهائی راه رشد اجتماع را در خود جامعه (نه در درون و ذهن خود) و در عمق و اساس اجتماع بجویند؛ و بر اثر این نوگرایی و نواندیشی و در پرتو شناخت قوانین رشد اجتماع و طبیعت و تفکر، بر شتاب حرکت تکاملی جامعه و انسان بیفزایند.

از آنجا که انسان کشاورز، آب‌زندگی بخش گیاهان و آفتاب‌پرورنده نباتات و هوای مساعد و فصل بی‌آفت و بدون بلا را بیرون از اختیار و خارج از کنترل خود می‌بیند، یعنی از آنجا که جریان حیات اقتصادی خود را خارج از تحدید حدود و بیرون از اختیار خویش می‌پندارد، ناگزیر تن به قضا می‌دهد و از این رهگذر به «جبر کور» و اعتقاد بدان می‌رسد. در واقع، ضربات حوادث و آسیبها و آفات نباتی، حیوانی، انسانی، جوی و جز آنها مدام اندیشه انسان کشاورز را به سوی پذیرش غایت‌های غیر قابل تغییر و غیر قابل تصرف و اعتقاد به سرنوشت و جبر کور و بطور خلاصه به «قدرگرایی» می‌راند. دلیل زنده اینگونه قدرگرایی در ارتباط با اقتصاد غیر قابل اطمینان کشاورزی، مطابقت نقشه جغرافیائی کشورهای کشاورز

معتقد به جبر کور با «نقشه اقلیمی با میزان بارندگی اندک» است. توضیح این مطلب آنکه، در آن قسمت از سرزمین‌های کشاورزی که میزان بارندگی اندک، آب لازم یعنی اساسی‌ترین و اجتناب‌ناپذیرترین وسیله کاشت و داشت و برداشت محصول را تأمین نمی‌کند و آینده نامطمئن تولید و مزارع از بی‌آبی سوخته فردا مدام چهره دهشت‌انگیز خود را به کشاورز نشان می‌دهد و خشکسالیهای پیش‌بینی نشده حیات و هستی او را تهدید به نابودی می‌کنند، کشاورز و اندیشه او ناگزیر به سوی قدرگرایی رانده می‌شوند. در این مورد، کشاورز مناطق کم‌آب و یا با میزان بارندگی غیر ثابت و نامطمئن نه تنها با فرصت‌های صنعتی، بلکه حتی با کشاورز مناطق پر آب و با میزان بارندگی کافی و اطمینان بخش نیز از لحاظ طرز تفکر درباره نیروهای طبیعت و شدت ضعف‌گرایی و اعتقاد به سر نوشت محتموم و مقدر یکی نیست.

گفتیم در مقایسه با جامعه کشاورز، جامعه صنعتی قدرگرایی کمتری را نشان می‌دهد. این گفته بدان معنی نیست که قدرگرایی از باختر زمین صنعتی و فرهنگ آن به کلی رخت بر بسته است؛ همچنانکه از آنچه پیش از این به تفصیل گفته شد نباید این نتیجه را گرفت که فرهنگ مزبور از ذهنی‌گری و پندارگرایی پاک شده است، و به وجه اولی نباید این نتیجه نیز گرفته شود که باختر زمین (که فرهنگش بطور دم‌افزون از محتوی خالی می‌گردد) نسبت به خاور زمین، که این همه در غنا و انباشتگی فرهنگ جهانی سهم دارد برتر است؛ بلکه باید دانست که:

اولاً - در مقایسه تولید کشاورزی و تولید ماشینی است که این تمایز به چشم می‌خورد و ما به‌عیان می‌بینیم که اندیشه و عمل کشاورز بی‌اختیار

چشم به آسمان دوخته جهت آب، باکار و اندیشه صنعتکار مختار در کار خویش ودقیق شده در دستگاہ یاماشین کار خود ضرورت فرق دارند.

ثانیاً- غرب صنعتی امروز وارث آداب و رسوم و آئین و افکار اروپای کشاورز قرون وسطی است، و هنوز تهمانده این افکار و عقاید و نظامهای فکری و اخلاقی در نظام سوداگری باختر همانند روندی به دوام و بقا و تحول خود منتها تحت صور و شرایطی ویژه ادامه می دهند. مگر نه این است که هر بخشی از روستا ساخت اجتماعی اعم از هنرها و افکار و جهان بینی ها و بطور خلاصه شعور اجتماع، گذشته از اینکه به وضع و شرایط اقتصادی و طرز زندگی اجتماعی وابسته اند، خود نیز، بعداً به صورت روندی مستقل درآمده به حرکات خویش و به گرایشها و دگرگونی های خود (حتی هنگامی که اساس اقتصاد و حرکات آن به صورت دیگر درآمده اند) ادامه می دهند. منتها در پرتو صنعت، به ویژه در مراحل نخستین تکامل آن، وجوه اختلافی که ذکر شدند به صورتی بارز میان دو جامعه کشاورز و جامعه صنعتی دیده می شوند.

خلاصه کنیم که:

- ۱- دینامیسم اجتماع در اقتصاد جامعه نهفته است.
- ۲- شتاب حرکت تکاملی اجتماعات در ارتباط مستقیم با تحول اساس اقتصادی جامعه ها است.
- ۳- با اینکه شعور اجتماع از حیات اقتصادی جامعه نشأت می گیرد، بعداً خود این روند و یا بخش هایی از آن نیز مستقلاً به حرکات و رشد و تکامل خود ادامه می دهند.

کتابنامه :

- آریان پور، ا. ح. آموزش و پرورش (عناصر آموزش و پرورش)، تهران،
 اردیبهشت ماه ۱۳۴۹
- ترابی، علی اکبر : فلسفه علوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷
- « « « : مردم شناسی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸
- « « « : مبنای جامعه شناسی، تهران، اقبال، ۱۳۴۷
- « « « : تاریخ ادیان از لحاظ جامعه شناسی، تهران، اقبال، ۱۳۴۷
- « « « : جامعه شناسی روستائی، تبریز، سروش، ۱۳۴۲
- مندراس، هانری : مبنای جامعه شناسی، ترجمه آقای پرهام، تهران،
 امیرکبیر، ۱۳۵۰